

گفت و گو با مستندسازان محور مقاومت

که روایتگر حقیقی جنگ هستند

چهره به چهره با مرگ

علی حسینی



اظهار ناراحتی کردند، بگوییم: من الان در آن موقعیت نیستم و آنجا را ترک کرده‌ام.

این مستندساز با اشاره به سفر اول خود به جنوب لبنان می‌گوید: بار اولم بود که به جنوب لبنان سفر می‌کردم. همراهانم یک عکاس و یک فیلم‌بردار بودند. هدفمان رفتن به جنوب لبنان و شهرک‌های مرزی‌اش بود که درست روبه‌روی پایگاه‌های اسرائیلی قرار داشتند. اسم بمب فسفری و کاری را که با بدن قربانیان می‌کند، شنیده‌اید لابد. من انفجار آن را از نزدیک دیده‌ام. رفته بودیم برای فیلم‌برداری در عین‌الشعب که گفتند اتفاقاتی دارد می‌افتد. خبری از امنیت نبود، حتی برای اهالی رسانه. اینکه تأکید می‌شد روی خودرو و جلیقه مان واژه «PRESS» نوشته شود فقط برای این بود که اگر حمله‌ای اتفاق افتاد، دشمن نتواند مدعی شود که غیر عمدی ما را هدف قرار داده است؛ در همین حد. تارمز فلسطین اشغالی، همه‌اش - ۲۰۰۰ ۳۰۰ متر فاصله داشتیم. بمباران بامب‌های فسفری شروع شد و در هوا که منفجر می‌شد همه جا را دودی سفید رنگ می‌گرفت. شاید در عرض یک ساعت چهل بمب فسفری منفجر شد؛ طوری که فضا پر از دود سفید بود. پیش‌بینی‌اش رانمی‌کردیم که دشمن از این بمب‌ها استفاده می‌کند.

سفر به مثابه یک رو یا

جنوب لبنان به عنوان یک سوژه غنی و پیچیده، پتانسیل زیادی برای مستندسازان دارد که می‌خواهند داستان‌هایی واقعی و تأثیرگذار را



جنوب لبنان به عنوان یک سوژه غنی و پیچیده، پتانسیل زیادی برای مستندسازان دارد که می‌خواهند داستان‌هایی واقعی و تأثیرگذار را به مخاطبان جهانی ارائه دهند

مستندسازی در محور مقاومت به عنوان ابزاری قدرتمند برای نمایش واقعیت‌های میدانی، روایت‌های ناگفته و معرفی فرهنگ‌های مقاومت در برابر تجاوز و استکبار به حساب می‌آید. این مستندها به کمک تصاویر و روایت‌های واقعی، بستری فراهم می‌کنند تا صدای مردمانی که درگیر جنگ و فشارهای خارجی هستند، به جهانیان رسانده شود. علاوه بر ثبت در تاریخ و حفظ میراث فرهنگی و انسانی، این آثار نقش مهمی در آگاهی‌بخشی به مخاطبان بین‌المللی و تقویت روحیه مقاومت ایفا می‌کنند، به گونه‌ای که بتوانند تصویری واقعی از تلاش‌ها و چالش‌های جوامع مختلف در این محور ارائه دهند. در این گفتگو برخی از مستندسازانی که در محور مقاومت حاضر شده بودند، به بیان دشواری‌ها و دستاوردهای آن پرداخته‌اند که می‌خوانید.

خطر در می‌زند

باتسلیحات سنگین بوده و ترسی که وجود داشت از حجم زیاد خسارت‌ها و تلفات است. انفجارهای مهمی که برخی از آن‌ها مربوط به کیلومترها دورتر می‌شد، اما صدایش مثل یک رعد شدید، شیشه‌های ساختمان‌های اطرافت را می‌لرزاند؛ دلت را به هزار راه می‌برد که الان آنجا چه اتفاقی افتاده است؟

تشویش و اضطراب به اندازه‌ای بود که حتی مانع از آغاز سفر می‌شد. این تجربه‌ای است که مسعود دهنوی به آن اشاره می‌کند: خانواده اولین مانع بود و حق هم داشتند. خانواده من اما ممانعت خاصی نکردند. فقط می‌گفتند مراقب خودت باش، اما مگر می‌شود نگران نباشند؟ می‌دانستم هر خبری که منتشر می‌شود، دل آن‌ها به لرزه می‌افتد، اما برای اینکه دل به دل نگرانی‌هایشان ندهم، سعی می‌کردم تصاویری را که ضبط می‌کنم با تأخیر برایشان بفرستم و اگر از خطرهایی که قابل کتمان نبود

محسن عقیلی مستندساز درباره خطرات حضور در یک جنگ تمام‌عیار می‌گوید: ما حدود یک هفته‌ای در خاک لبنان به سر می‌بردیم و جنگ میان جبهه مقاومت و رژیم اشغالگر را از نزدیک می‌دیدیم. تجربه وحشتناکی که قبلاً در جبهه‌های دیگری نظیرش را دیده بودم؛ سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ در مرز لبنان و سوریه که درگیر جنگ با داعش بود. تجربه‌هایی که قبلاً داشتم، جنگ شهری بود؛ کوچه به کوچه و خانه به خانه. هر لحظه این نگرانی وجود داشت که اگر یک کوچه بالاتر بروی، با معارضان روبه‌رو شوی. ظاهرشان هم که با نیروهای خودی فرقی نداشت. وی با تأکید بر این نکته که می‌شد هر لحظه مرگ را به چشم دید اضافه می‌کند: هر لحظه احتمال حملات انتحاری وجود داشت. شرایط بسیار دشوار و خطرناک بود. اما اینجا در جنوب لبنان، قصه متفاوت بود، حملاتی که می‌شود